

ساختار سیاسی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و پیامدهای جنگ عراق و کویت

دکتر محمود سید

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

Mahmood.seyyed@yahoo.com

فاطمه زارع

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

Fatemeh.zare@hotmail.com

چکیده

پایان جنگ عراق علیه ایران همراه بود با بروز تنشی جدی در روابط عراق با کویت. دلیل حمله‌ی عراق به کویت بدهی ۳۰ میلیارد دلاری عراق و تلاش صدام برای بازسازی اقتصاد عراق بود که در جنگ تحمیلی علیه ایران نابود شده بود. صدام معتقد بود چون جنگ علیه ایران به سود کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بود، دول عربی باید بدهی ۳۰ میلیارد دلاری عراق را ببخشند؛ کویت زیر بار نفت و این امر همراه با سابقه‌ی درگیری‌های ارضی، تشنج با کویت را تا حد جنگ و حمله‌ی نظامی بالا برد. صدام که در پی جمع‌آوری پول برای ساخت مجدد عراق بود، به کشورهای صادرکننده نفت فشار آورد تا کمی از تولید خود بکاهند تا قیمت نفت بالاتر رود. کویت از کاهش تولید نفت سر باز زد. این کشور همچنین پیشگام کشورهای مخالف کاهش تولید نفت در اوپک شد. کویت مقادیر زیادی نفت استخراج می‌کرد تا بهای نفت را پایین نگه دارد، در حالی که عراق برای بازپرداخت بدهی‌های خود نیاز به فروش نفت به قیمت بالا داشت. در همین زمان بود که صدام مخالفت خود را با خطوط مرزی عراق-کویت نشان داد. دلیل او این بود که این وضعیت باعث جدایی عراق از دریا می‌شود. ملی‌گرایان عراقی نیز دست‌کم به مدت نیم قرن بر این نکته پافشاری می‌کردند که کویت از دیرباز بخش لاینفک عراق بوده و تنها زمانی موجودیت مستقلی پیدا کرده که امپریالیست‌های بریتانیایی اراده کرده‌اند. ذخایر نفتی کویت نیز خود باعث افزایش تنش در منطقه بود. این ذخایر تقریباً با ذخایر نفت عراق برابر بودند.

واژه‌های کلیدی عراق، کویت، ساختار سیاسی، پیامدهای جنگ، شورای امنیت

مقدمه

بحرانی که در خلیج فارس به دنبال دستور صدام حسین مبنی بر حمله به کویت در ۲ آگوست ۱۹۹۰ آغاز شد. از همان آغاز منازعه ای بود. که مسائل بین المللی را تحت شعاع خود قرار داد. از یک نگاه این حادثه در منطقه خلیج فارس به عنوان مهم ترین منبع نفتی جهان واکنش های جهانی را برانگیخت. زیرا چرخ صنعتی کشورهای غربی با نفت منطقه خلیج فارس به حرکت در می آمد. بنابراین سریعاً یک ائتلاف جهانی علیه عراق تحت شورای امنیت سازمان ملل متحد شکل گرفت از دیگر رو صدام که تا پیش از این در راس ماشین جنگی جنگ هشت ساله علیه ایران راه انداخته بود. جنگ تازه ای را راه انداخته بود که نشانه زیاد طلبی و قدرت طلبی صدام و حزب بعث در منطقه است. که از این به بعد کشورهای عربی منطقه را هم مورد تهدید قرار می داد. یک خطر حمله به عربستان، دو تهدید گلوگاه نفتی جهان، سه تصمیمات شواری امنیت در قبال اشغال کویت، چهار شکل گیری ائتلاف جهانی، پنج عملیات طوفان صحرا، شش فراهم شدن زمینه های حضور امریکا در منطقه خلیج فارس و تغییر موازنه قدرت در منطقه خلیج فارس و ورشکستگی و سقوط حزب بعث در عراق و اعمال تحریم های علیه کشور عراق و تبعات جنگ در کویت ضرورت و اهمیت این پژوهش را نشان می دهد. مناقشات مرزی در میان کشور های حاشیه خلیج فارس از بدو پیدایش کشورها وجود داشته است. و پس از کشف چاههای نفتی این اختلافات به اوج خود رسیده است. اجرای همه پرسی به طور مثال؛ استقلال بحرین و جدا شدن از سرزمین ایران از این موارد است. مطرح شدن در شورای امنیت سازمان ملل مثال؛ راجب به منطقه بریمی اختلاف میان شیخ نشین ابوظبی و عربستان، اختلاف شیخ نشین شارجه با ایران بر سر حاکمیت بر جزایر سه گانه و نهایتاً جنگ در مورد حمله عراق به ایران و کویت را برای منطقه خلیج فارس ایجاد کرده است. هدف از این پژوهش این است که مناقشات مرزی که منجر به جنگ دوم خلیج فارس می شود. مورد بررسی قرار بگیرد و تبعات این جنگ برای منطقه که مهم ترین آن حضور گسترده تر امریکا در منطقه به عنوان یک قدرت جهانی و ناجی کویت و ایجاد امنیت در منطقه است. و همچنین امنیت هرچه بیشتر و پاینده تر کویت که باعث ثروتمند تر شدن کویت. پیشرفت

های چشم گیر این کشور در منطقه و جهان است. و همچنین از هم پاشیدگی سیاسی اقتصادی دولت عراق و تحریم های اقتصادی که باعث هر چه فقیر تر شدن این کشور نفت خیز جهان و شکست حزب بعث و ایجاد جمهوری در عراق است بررسی می شود.

۱- ساختار سیاسی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس

به رغم کلیه تحولات ظاهری که در ساختار و بافت اجتماعی اقتصادی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس (به جز عراق) از زمان پیدایش نفت در این منطقه پدید آمده است. همه ی این حکومت ها هنوز بر سنت های حکومت های قبایل عرب متکی هستند که مشخصه اصلی و بارز آن حکومت شیخ یا بزرگ قبیله است.

قبیله بارزترین نوع نهاد اجتماعی در کشورهای این منطقه است. واحدی است خویشاوندی که به طور طبیعی براساس سنت های قدیمی و بصورت آباد اجدادی پابرجاست. رهبر قبیله شیخ نامیده میشود و وظیفه اصلی اش رهبری قبیله در داخل واحد خود قبیله است. او معمولاً توسط اعضای شورای ریش سفیدان و (رهبری) قبیله که آن را مجل می نامند انتخاب می شود. روش شیخ می بایستی تا حد امکان هم آهنگ با خواسته های افراد با نفوذ قبیله باشد، در غیر اینصورت مقام شیخیت او در معرض خطر قرار می گیرد. قدرت قبیله معمولاً تحت تاثیر و تصمیمات افراد ذینفوذ و صاحب رای قرار دارد. (امامی ، ۱۳۸۰، ص ۱۸۷) در همه امیر نشین های خلیج فارس، حاکم به عنوان یک شیخ برجسته یا شیخ المشایخ کلیه قبیله ها در کشور به حساب می آید (امامی، پیشین، ص ۱۸۸).

به طور کلی حکومت فردی و خاندانی مشخصه ی اصلی امیرنشین های خلیج فارس است. کشورها اغلب به نام خاندان حاکم شناخته می شوند. اگر حاکمی از صفحه سیاسی کشور خارج شود، فرزند حاکم قبلی و یا فرد قدرتمند دیگری از همان خاندان جای او را می گیرد و تغییرات در همین حد است. گروه حاکم با استفاده از فرهنگ قبیله ای، سیر جبری امور سیاسی و اجتماعی را به نفع خود رقم می زند. آنان با نوع دموکراسی قبیله ای در تلاش بوده اند که با مردم خویش در

ارتباط باشند و نیازهای مادی ایشان را تا حد امکان برآورده سازند. خصیصه ساختار سیاسی امیرنشین های خلیج فارس ثبات و عدم تحول است. (امامی، پیشین، ص ۱۸۹) هرم قدرت و امتیازات در کشورهای منطقه شبیه به هم طبقه بندی شده به طوری که در راس آن حاکم و اعضای مهم خاندان حاکم، و پس از آن وزرا و حاکمان (خارج از خاندان حکومت گر، از قبایل و عشیره های ذینفوذ) قرار دارند (امامی، پیشین، ص ۱۸۹).

برای شناخت خاندان حاکم باید تک تک افراد آن خاندان را شناخت و پی بردن به زوایای خانواده های حکومت گر دشوار در عین حال تکان دهنده است. بطور مثال براساس یکی از آخرین سرشماری های خانواده سلطنتی عربستان سعودی دست کم چهل هزار شاهزاده فیصل و چهل و سه شاهزاده خالد و هشت شاهزاده محمود وجود دارد که همگی از اقربای درجه یک هستند. (امامی، ۱۳۸۰، ص ۱۷) رویدادهای سالهای اخیر در کشورهای منطقه و نحوه تعبیه حکام و امیرنشین نشان داد که مسئله جانشینی یکی از مشکلات اساسی گربانگیر سیاست های با نگرینست های سنتی حکومت های مورثی در خلیج فارس خواهد بود. در جهانی که حکومت نخبگان، نگرش سیاسی و حرکت نیروهای خواهان تغییر سیاسی و دگرگونی اجتماعی در آن شتاب می گیرد، کشورهای عرب حوزه ی خلیج فارس توسط نخبگان سنتی به صورت حکومت های مطلقه اداره می شوند. در بلند مدت تداوم اینگونه حاکمیت های قبیله ای با چالش های متعددی مواجه خواهد شد که کم صلح شدن نخبگان جدید برای سهم شدن در قدرت از آن جمله می باشد (امامی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱).

به طور کلی کشورهای عرب حوزه ی خلیج فارس، از دیدگاه جغرافیایی به گونه ای دلخواه در کانون شاهراه بازرگانی بین المللی قرار داشته و همچون پلی میان خاور و باختر و شمال و جنوب جای دارد. این موقعیت ممتاز تاثیر بسزایی بر روند توسعه این کشورها دارد. از نظر اقتصادی این منطقه دارای بیش از ۶۵٪ از ذخایر نفت جهان بوده و این مهم آنها را در میان ثروتمندترین کشورهای جهان جای می دهد.

از دیدگاه جمعیتی، در حالیکه در باختر زمین بدلیل سالخوردگی شهروندانش روبه فرسایش است، این منطقه از جمعیتی جوان وشاداب برخوردار است (ظهران البلوشی، عبدالله ۱۳۸۰، ص ۸۲). اما با این حال دغدغه امنیتی همچنان بزرگترین مشکل های حل نشده منطقه است. این منطقه از سال ۱۹۸۰ شاهد سه جنگ پی در پی بوده که پیامدهای سنگین اقتصادی و سیاسی آن سالانه صدها میلیارد دلار به زیان طرح های توسعه اقتصادی و اجتماعی به هدر می رود. این جدایی از بین المللی کردن منطقه و حضور چند کشور خارجی بویژه امریکا وتبدیل آن به انبار بزرگ تجهیزات نظامی از جمله سلاح های کشتارجمعی است. (عبدالله جوهر، ۱۳۸۰، ص ۸۳) واقیعت های اجتماعی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نشان از آن دارد که این کشورها در روند توسعه و گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن به گونه ای اجتناب ناپذیر با بحران مشروعیت و بحران مشارکت بنیادها و تشکیل های مدنی و اقتصادی مواجه می باشند. بحران مشروعیت و مشارکت دولت های این منطقه تداوم حضور ایالات متحده امریکا در این منطقه را تضمین کرده است. همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، علاوه بر مسائل داخلی این کشورها با یکدیگر نیز تعارضات و اختلافات اساسی دارند. واقیعت این است که کشورهای عرب منطقه پیوسته برای یکدیگر منبع ناامنی و هراس بوده اند. این امر ضمن اینکه حضور مستمر امریکا را در این منطقه تداوم بخشیده است، جبهه اعراب را در مقابل رژیم صیهونیستی به شدت تضعیف نموده و امنیت منطقه را به شدت با بحران مواجه نموده است.

۱-۱ ساختار سیاسی عراق

کشور عراق با وسعت ۴۳۸ و ۳۱۷ کیلومترمربع، یکی از هشت کشور حاشیه ی خلیج فارس است. این کشور در بخش جنوبی آسیا ودر همسایگی کشورهای ایران، ترکیه، سوریه، اردن، کویت و عربستان سعودی قرار دارد. وبه علت ویژگی های خاص جغرافیایی، نقش مهمی در بین کشورهای حوزه خلیج فارس ایفا می کند. در تحلیل ژئوپولتیکی عراق، موضوع را باید رد عوامل متغیر ژئوپولتیکی و در راس آن ترکیب جمعیت این کشور جست و جو کرد. عراق از بافت

جمعیتی متنوع و ناهمگون برخوردار است. پس از جنگ جهانی اول، انگلستان جهان عرب را تقسیم کرد و کشور عراق از به هم پیوستن ۱۸ استان امپراتوری عثمانی تشکیل شد. تنوع عناصری ماهوی جمعیت عراق تنها از نظر امنیت داخلی مشکل ساز نبوده بلکه از منظر آسیب شناسی امنیت منطقه ای و بین المللی نیز همواره نگرانی حکومت های این واحد ملی و همسایگانش را در پی داشته است. همچنین عراق به دلیل موقعیت نامطلوبی که در خلیج فارس دارد، به لحاظ جغرافیایی از عمق استراتژیکی مناسبی برخوردار نیست. طول ساحل این کشور در خلیج فارس قریب به ۵۷ کیلومتر است. که نسبت به دیگر کشورهای این منطقه کمترین ساحل را داراست. علاوه براین، آب این منطقه بسیار کم عمق است و بنابراین موقعیت مطلوبی را برای کشتیرانی و حمل و نقل فراهم نمی آورد. این کشور نیز همانند دیگر کشورهای منطقه ذخایر فراوان نفتی دارد و پس از عربستان و ایران سومین کشور غنی جهان به شمار می آید. (عزتی ۱۳۸۸، ص ۱۱۰). این کشور همچنین به دلیل موقعیت استراتژیکی نامطلوبی که دارد همواره مطالع ارضی به خاک کشورهای همسایه خود داشته و تقریباً با تمام همسایگان خود اختلافات ارضی داشته است (عزتی ۱۳۸۸، ص ۱۱۱).

به طبق آمار سال ۲۰۱۴، جمعیت عراق ۶۹۲،۵۸۵،۳۲ نفر برآورد شده است. پراکندگی قومی در عراق عبارت است از: ۷۵٪ - ۸۰٪ عرب و ۱۵٪ - ۲۰٪ کرد و ترکمن، آشوری و دیگر قومیت ها ۵٪ می باشند. براساس برآورد سال ۲۰۱۲ تولید نفت عراق دو میلیون ونهصد و هشتاد و هفت هزار بشکه در روز می باشد که از این مقدار دو میلیون و سیصد و نوهزار بشکه در روز در سال ۲۰۱۳ صادرات نفت عراق برآورد شده است. براساس آماری که در ژانویه سال ۲۰۱۲ منتشر گردیده است ذخایر ثابت نفت خام عراق ۱۴۱،۴۰۰،۰۰۰،۰۰۰ بشکه برآورد شده است. همچنین تولید گاز طبیعی در سال ۲۰۱۱ و ۸۸ میلیون مترمکعب برآورد گردیده است. این کشور در ۳ اکتبر ۱۹۳۲ به استقلال رسید. در این کشور در سال ۱۹۵۸ حکومت ((جمهوری)) اعلام شد. اما در واقعیت یکسری افراد قدرتمند در این کشور تا ۲۰۰۳ حکومت کردند و آخرین بار صدام حسین بود. اختلاف ارضی این کشور با ایران به هشت سال جنگ بی نتیجه و پرهزینه (۱۹۸۰-۱۹۸۸) منجر شد. در ماه اوت سال ۱۹۹۰، عراق، کویت را تصرف کرد. اما با رهبری ایالات متحده نیروهای

ائتلاف سازمان ملل متحد در طول جنگ خلیج فارس در ژانویه و فوریه ۱۹۹۱ اشغالگران عراقی را از کویت بیرون راندند. پس از آزادی کویت شورای امنیت سازمان ملل (Umsc) اعلام نمود که باید سلاح های کشتار جمعی و موشک های دوربرد عراق مورد بازرسی و تایید بازرسان سازمان ملل قرار گیرد. عدم اجازه ی عراق برای بازرسی و مخالفت با قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در سال ۲۰۰۹ وسعت یک قرارداد امنیتی دو جانبه به منظور کمک به تامین امنیت و آموزش نیروهای امنیتی عراق در این کشور باقی می ماندند.

در اکتبر سال ۲۰۰۵، قانون اساسی جدید عراق در یک فراندوم ملی تصویب شد که به موجب این سند شورای ۲۷۵ نفره از نمایندگان در دسامبر ۲۰۰۵ انتخاب می شوند. کابینه و وزرای عراق در مه ۲۰۰۶ به تصویب رسید که نشانه ای از انتقال حکومت در عراق به اولین حکومت مشروطه در نزدیک به نیم قرن بود. در ژانویه ۲۰۰۹ و آوریل ۲۰۱۳ انتخابات شورای استانی در تمام استان ها به جز سه استان متشکل از دولت منطقه ی کردستان و کرکوک برگزار شد. دوم در عراق، ایالات متحده و پس از نه ماه از بن بست دولت جدید در دسامبر ۲۰۱۰ تصویب شد.

۲- اجزای سیاسی و مسائل داخلی عراق

یکی از کشورهای مهم و نفت خیز خلیج فارس محسوب می شود. ترکیب جمعیت این کشور را کردها در شمال و شمال شرقی، عربهای سنی مذهب در مرکز ما شیعیان در جنوب تشکیل می دهند. از آنجا که بافت و ترکیب جمعیتی یک کشور، عامل بنیادین برای تحولات سیاسی آن کشور است و در مورد عراق این بافت جمعیتی بر تکوین و تداوم ساختار و فرایند و پویای فراکنشی و گرانشی آن کشور تاثیر شگرفی داشته است، از این رو بحث ترکیب جمعیتی عراق در شناخت تحولات این کشور نقش بسزایی دارد (سیف زاده، ۱۳۷۹، ص ۶۹).

آمارهای حاکی از آن است که ۵۵٪ مردم عراق شیعی مذهب- ۲۰٪ عرب سنی و ۱۲٪ کُرد و دارای دو بخش سنی و شیعه هستند. مطالعات نشان می دهد که مردم عراق عمدتاً خود را در یک زیر مجموعه ی قومی می دانند تا فرقه ای، از لحاظ قومی، اسحاق نکاش، جمعیت عراق متشکل

از ۷۵٪ عرب و ۱۸٪ کرد و ۱۷٪ فارس ترک ارمنی-آشوری می‌داند (سیف زاده، پیشین، ص ۶۹). ترکیب فرقه ای و قومی در عراق وضعیت نامطلوبی را بوجو آورده است، به نحوی که عامل بسیاری از خشونت های قومی و نژادی را باعث شده است. عربهای سنی که همواره در طی چند دهه اخیر نظام سیاسی این کشور را در قبضه ی خود داشته اند. همواره در تلاش برای حذف رقیبان خود یعنی کردها در شمال و شیعیان در جنوب بوده اند. آنها را از دسترسی به مناصب بالای حکومتی دور نگه داشته اند. ساختار سیاسی و فرهنگی دولت عراق بویژه حزب بعثت حاکم بر این کشور به لحاظ بافت تک ذهنی خود نتوانسته اس پاسخگوی ملزومات ناشی از این چندگانگی فرهنگی باشد (معین الدین، ۱۳۸۰، ص ۱۵).

حکومت صدام بر یک بنیاد ایدئولوژی خاصی استوار بود. که از سوی اعضای حزب بعثت به شدت محافظت می شد. اعتقادات حزب بعثت آمیخته ای است از سوسیالیسم افکار غربی، ناسیونالیسم رادیکالی عرب، که واحدهای کوچک آن حزب در سرتاسر کشور پراکنده بودند (فولاد زاده، ۱۳۶۹، ص ۱۷۶).

۳-۱- ساختار سیاسی کویت

کشور کویت در سمت شمال غربی خلیج فارس و جنوب شرقی عراق قرار دارد و با کشورهای عراق و عربستان سعودی هم مرز است. کویت در سمت شرق با خلیج فارس، در شمال و غرب با عراق و جنوب غربی و جنوب با عربستان سعودی همجوار است. در جنوب شرقی کویت و به موازات خلیج فارس یک منطقه بی طرف لوزی شکل بین دو کشور کویت و عربستان سعودی به مساحت ۵۵۵۰ کیلومتر مربع قرار دارد. این منطقه در جریان امضای اولین قرارداد مرزی بین دو کشور به نام ((معاهده عقید)) در دسامبر ۱۹۲۲ به وجود آمد و دو کشور از حقوق مساوی برخوردار هستند آخرین موافقتنامه اصولی مربوط به اداره مشترک منطقه در مارس ۱۹۶۴ به امضا رسید. این منطقه دارای ذخایر عظیم نفت است (اسدی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۸).

مساحت این کشور ۱۷,۸۱۸ کیلومترمربع و مجموع مرزهای زمینی آن ۴۶۲ کیلومتر می باشد. با کشور عراق ۲۴۰ کیلومتر و با عربستان سعودی ۲۲۲ کیلومتر مرز مشترک دارد. این کشور دارای ۴۹۹ کیلومتر خط ساحلی می باشد. جمعیت این کشور براساس آمار ژوئیه سال ۲۰۱۴ تعداد ۲,۷۴۲,۷۱۱ برآورد شده است. این کشور در ۱۹ ژوئن ۱۹۶۱ از تحت الحمایگی انگلستان خارج و به استقلال رسید. حاکم کویت ((امیر صباح الاحمد الجابر الصباح)) از ۹ ژانویه ۲۰۰۶. شاهزاده ((انواف الحمد الجابر الصباح)) متولد ۲۵ ژوئن ۱۹۳۷ می باشند. نخست وزیر کابینه و شورای وزیران را منسوب و تایید آن توسط امیر صورت می گیرد. کابینه جدید این کشور در ژانویه ۲۰۱۴ تشکیل شده است. کویت در ۲ اوت ۱۹۹۰ مورد حمله عراق قرار گرفت. کویت بیش از ۵ میلیارد دلار برای بازسازی زیر ساخت های نفتی آسیب دیده در طول جنگ ۱۹۹۰-۱۹۹۱ اختصاص داد. کویت با وجود وسعت کم، یکی از بزرگترین کشورهای تولیدکننده نفت جهان است. ذخایر نفتی این کشور یکصد میلیارد بشکه تخمین زده می شود که بیش از سه برابر ذخایر نفتی ایالات متحده آمریکا و ۱۰٪ کل ذخایر نفتی جهان است (فیلی رودباری، ۱۳۷۵، ص ۱۷).

کویت دارای یک اقتصاد صنعتی نسبتاً باز و از لحاظ جغرافیایی کوچک، ثروتمند با ذخایر نفت خام در حدود ۱,۲ میلیارد بشکه بیش از ۶٪ از ذخایر جهان است. برطبق آمار سال ۲۰۱۲ میزان تولید نفت خام این کشور ۲,۷۹۷,۰۰۰ بشکه در روز برآورد گردیده است و همین اساس صادرات نفت خام در سال ۲۰۱۰، میزان ۱,۳۹۵,۰۰۰ بشکه در روز بوده است. تولید گاز طبیعی این کشور نیز براساس برآورد سال ۲۰۱۱ میلادی، ۱۲,۵۳ میلیارد متر مکعب تخمین زده شده است. در تحصیل موقعیت ژئوپولیتیکی کویت، باید گفت: این کشور به دلیل وسعت کم، از موقعیت آسیب پذیری برخوردار است. چراکه پراکندگی جمعیت و مراکز صنعتی برای این کشور فراهم نسبت و دشمن می تواند به راحتی آن را تصرف کند، آن گونه که عراق در جنگ دوم خلیج فارس چنین کرد. از سویی دیگر داشتن همسایگان پر قدرتی همچون عراق، ایران و عربستان همواره نوعی تهدید برای این کشور به شمار می آید و به همین دلیل کویت فاقد عمق استراتژیکی مطلوب است (فیلی رودباری، ۱۳۷۵، ص ۴۱)

۲- امریکا در خلیج فارس

اولین قانون حاکم بر رفتار خارجی امریکا تامین منابع حیاتی این کشور می باشد. چنانچه بخواهیم تحقیق واقع بینانه انجام دهیم. باید اذعان نمود که امریکایی ها دریافته اند که برای تامین منافع خود باید درگیر مسائل خلیج فارس شوند (چامسکی، ۱۳۷۵، ص ۹۵). ایالات متحده امریکا از زمان استقلال، در خاورمیانه و خلیج فارس برای خود منفعی قائل شده و از آن هنگام با این منطقه ارتباط دارد. (حجاز، ۱۳۸۱، ص ۱۵) تحریکات و اقدامات امریکا در خلیج فارس همواره مبتنی بر یک رشته علایق و اهداف ویژه منطقه ای بوده است. در بحث سیاست خارجی و روابط بین المللی اصلی وجود دارد مبنی بر اینکه رفتار متقابل کشورها همواره متوجه هدف یا اهدافی است. بنا به تعبیری این اهداف بخشی از منافع ملی کشورها را در روابط با سایر کشورها و تحریکات منطقه ای و بین المللی تشکیل می دهند. به عبارت روشن تر اینکه کشورها در روابط با یکدیگر اهدافی را دنبال می کنند تردیدی وجود ندارد. ضمناً در صحنه بین الملل نیز همه کشورها به دنبال کسب حفظ یا توسعه هدف ها و آرمان هایی هستند که منافع ملی خوانده می شود. آمریکا به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم تا کنون به عنوان یک ابرقدرت واز دیدگاه سیاست خارجی اش و منافع ملی تعریف شده اش در روابط با کشورها و مناطق و قاره های گوناگون جهان دارای علایقی بوده است به ویژه منطقه خلیج فارس با توجه به موقعیت ممتاز و حساس آن از جهات گوناگون اهمیت و موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک اقتصادی و مالی و سیاسی همواره یکی از مناطق مورد توجه شدید رهبران امریکا بوده است. (اسدیان، ۱۳۸۱، ص ۲۱۶)

تا قبل از جنگ جهانی دوم علایق و اهداف راهبردی امریکا در خلیج فارس و خاورمیانه مشخص و آشکار نبوده یا حتی اهمیت منطقه نیز به اندازه امروز برای دولتمردان امریکا مسجل نشده بود، لکن از همان زمان، کم و بیش به طور مستقیم یا غیر مستقیم هرگاه صحبت از علایق و سیاست راهبردی امریکا به میان آمده است. اصطلاحاتی چون امنیت ملی امریکا، منافع ملی امریکا و منافع سیاست راهبردی و حیاتی آن مطرح شده است. (سپهری راد، ۱۳۸۹، ص ۲)

همانطور که بیان شد ایالات متحده آمریکا از زمان استقلال با منطقه خلیج فارس ارتباط دارد و از آن زمان اهداف و منافع را در منطقه دنبال می کرده است. اما پیامدها و ملزومات جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۱، جنگ کویت) و دوره زمانی پس از آن، منجر به دگرگونی بزرگی در نوع حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه بالاخص منطقه خلیج فارس شد این امر از جهت صورت گرفت.

اول: موجب گسترش دایره امکانات نظامی در اختیار نیروهای امریکایی واقع در پایگاهها، بنادر، فرودگاه ها، اردوگاه های نظامی و مراکز اکثر کشورهای منطقه هم پیمان ایالات متحد هستند، شد.

دوم: این امر موجب افزایش تعداد پایگاه های نظامی عمده به طوری بی سابقه ای در کشور های خلیج فارس شد. آن ها مراکز عملیاتی نظامی نسبتا کاملی را تشکیل می دهند که از آزادی نسبی و قدرتی کامل برای پشتیبانی فعالیت های جنگی هوایی زمینی و دریایی برخوردارند (مومنی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۲)

بحران خلیج فارس و جنگ متعاقبا آن در سال ۱۹۹۱ (حمله عراق به کویت) نه تنها موقعیت بسیار مناسبی را برای کاهش مسائل و مشکلات ناشی از حضور نظامی آمریکا در منطقه و برخی کشورهای آن ایجاد کرد بلکه باعث ترمیم تقویت و تثبیت موقعیت سیاسی - نظامی منطقه ای آن کشور شد. (اسدی، ۱۳۸۱، ص ۵۵۹)

در مجموع اهمیت خلیج فارس برای دولت مردان امریکایی از آن جهت است که:

- منطقه خلیج فارس دارای بزرگترین ذخایر نفت است
- خلیج فارس به لحاظ استراتژیک، دنباله اقیانوس هند است.
- خلیج فارس با درگیری اعراب و اسرائیل پیوند خورده است.
- احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی دو کشور منطقه و روند روز افزون آن
- وابستگی چرخ صنعت غرب به امنیت ترانزیت نفتی در این منطقه (ذوالفقاری، ۱۳۶۸، ص

با پایان یافتن جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸ پس از یک آرامش نسبی در منطقه اشغال کویت به دست عراق، بار دیگر امنیت خلیج فارس را برهم زد. مساله جنگ عراق علیه کویت و تحولات ناشی از آن، فرصت مناسبی را پیش روی امریکا قرار داد تا اقدامات برنامه ریزی شده خاورمیانه خود را اجرا کند و به علاوه بهانه های حضورش در منطقه فراهم شود که برخی از آنها به شرح ذیل است:

-علاقمندی به حضور فعال و مستقیم نظامی در منطقه با امضای قرار دادهای دفاعی با کشورهای منطقه خلیج فارس و استقرار پایگاه های نظامی دائمی

-کنترل کامل بر ذخایر نفتی منطقه که شصت و پنج درصد سوخت اروپا را تامین می کند، بسیار برای واشنگتن اهمیت دارد. کنترل ذخایر انرژی نفتی خلیج فارس تسلط بر درآمدهای نفتی کشورهای صاحب نفت خلیج فارس و سوق دادن درآمدها به سوی ایجاد تقاضا برای اقتصاد امریکا را سبب می شود

-افزایش فروش تسلیحات نظامی به منطقه، یعنی ایجاد فضای تهدید آمیز برای کشورهای منطقه و مجبور ساختن آنها به افزایش خریدهای نظامی

-تدوین استراتژی میان مدت و بلند مدت برای حضور نیروهای امریکایی و اسرائیلی در منطقه خلیج فارس و راهبرد در کنترل از راه دور و حمایت همه جانبه از حکومت های همگرا با امریکا (رائل و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۳۴)

به طور کلی امریکا در خلیج فارس دارای یکسری علایق ذاتی و ثانوی است. علایق و منافع ذاتی امریکا در خاورمیانه و به خصوص خلیج فارس مسائل نفت و اسرائیل منافع ثانوی این کشور با مرور زمان تضمین و دچار تحول می شود. به عنوان نمونه جنگ عراق و کویت منافع ثانوی امریکا را در خلیج فارس دچار تحول کرد. اما حتی پایان جنگ سرد هم منافع ذاتی آن کشور را تغییر نداده است (اسدیان، ۱۳۸۱، ص ۳۳).

۱-۱۲ اهداف و منافع ذاتی امریکا در خلیج فارس

آمار و ارقام نفتی بیانگر این واقعیت است که حدود ۲/۳ ذخایر نفت و نیز ۱/۳ ذخایر گاز جهان در خلیج فارس قرار دارد. نفت منطقه مهم ترین عنصر حرکت صنایع مدرن غرب و آمریکا است و غرب به کمک همین ماده حیاتی توانسته است به این سطح از رشد و رفاه نائل آید. نفت خلیج فارس ارتباط، مستقیمی با هژمونی امریکا دارد. این کشور برای گسترش نفوذ سیاسی خود در جهان صنعتی و گروه ۷ نیازمند آن است که همچنان کنترل راه های انتقال نفت و تامین امنیت آن را به عهده داشته باشد. اقتصاد کشورهای خلیج فارس بر صادرات نفت مبتنی است. و در آمد حاصل از آن دوباره به کشورهای صنعتی غرب و امریکا باز می گردد. بنابراین حتی اگر قیمت نفت افزایش یابد. این افزایش و در نهایت به نفع بازارهای معرفی اروپا و امریکایی خواهد بود. همه کشورهای منطقه، تولید کننده نفت هستند و استعدادشان بر درآمد نفتی قابل توجه استوار است، به ویژه در دوره های زمانی که قیمت نفت بنا به شرایطی افزایش داشته باشد آن ها ثروت های بالایی را کسب می کنند. این امر زمینه و انگیزه بسیار خوبی را برای نزدیکی روابط امریکا با کشورهای منطقه به منظور بهره برداری هر چه بیشتر از امکانات اقتصادی و تجاری آن ها فراهم آورده است (اسدی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۴).

امریکا از جنگ جهانی دوم به بعد سیاست خارجی فعال را در همه نقاط دنیا به کار گرفت چرا که به عنوان یک ابر قدرت در رقابت با شوروی نمی توانست راه دیگری داشته باشد. دیپلماسی امریکا در دوران بعد از جنگ سرد در خلیج فارس نمونه بارز سیاست خارجی فعال و متحرک این کشور است. امریکا به عنوان یک بازیگر فعال و توانا در صحنه سیاست بین المللی همواره بر آن بوده است که در رفتار سایر بازیگران منطقه ای و بین المللی نفوذ کند و آن ها را در راستای هدف ها و علایق گوناگون خود هدایت کند.

۲-۱۲ اهداف و منافع امریکا در خلیج فارس در دوران بوش (پدر)

در واقع پیروزی در جنگ خلیج فارس به عنوان رویدادی مهم در آغاز دهه ۱۹۹۰، امریکا را به قدرت دیپلماتیک بلامنازع منطقه تبدیل کرد و پی آن رویداد، ایالات متحده رهبری در طرح مهم شامل صلح اعراب و اسرائیل و برقراری امنیت در خلیج فارس را به عهده گرفت (سیاست های امریکا در خاورمیانه، ۱۳۸۰، ص ۱۱).

در سال ۱۹۹۱، دولت جورج بوش که پس از جنگ خلیج فارس به کنگره تقدیم شد. اهداف زیر به عنوان دغدغه های راهبردی ایالات متحده ذکر شده بود :

-حفظ ثبات منطقه ای

-حفظ امنیت اسرائیل و دیگر کشورهای دوست در منطقه

-تداوم دسترسی به منافع نفت و انرژی

-مبارزه با گسترش سلاح های کشتار جمعی (موشک های بالستیک

-مبارزه علیه تروریسم (حجاز، ۱۳۸۱، ص ۱۸)

اهداف و منافع امریکا در خلیج فارس در دوران کلینتون (۱۹۹۲-۲۰۰۰)

براساس گزارش سالانه، ایالات متحده امریکا دارای منافع، پایدار در خاورمیانه است که شامل :

-جلوگیری از بروز جنگ در زمینه سازی برای صلحی عادلانه پایدار و فراگیر میان اعراب و اسرائیل

-تامین امنیت و حفظ موجودیت اسرائیل

-پیشبرد ثبات، امنیت، موقعیت و توسعه روابط ترکیه و کشورهای عرب میانه رو

-تداوم پیوستگی جریان آزاد نفت به نرخ های معقول (منصوری، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰)

اهداف و منافع امریکا در خلیج فارس در دوره جورج بوش (پسر)

همزمان با انتخاب جورج بوش به عنوان چهل و یکمین رییس جمهور امریکا، موسسات

مطالعاتی هاورد، انجمن سیاست خارجی، شورای روابط خارجی، مرکز مطالعات استراتژیک و بین

المللی واشنگتن دی سی در خصوص اهداف امریکا در خلیج فارس، موارد زیر را مورد تاکید قرار دارند:

- تامین دسترسی جهان صنعتی به نفت و ذخایر منطقه
 - ممانعت از کنترل و سلطه سیاسی و نظامی هر قدرت متخاصم با امریکا
 - حفظ ثبات و استقلال کشورهای منطقه خلیج فارس
 - محدود کردن تهدیدهای بنیادگرایان اسلامی
 - حفظ روابط دوستانه با کشورهای میانه روی عرب
 - تامین امنیت اسرائیل
 - جلوگیری از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه
- از مجموع اظهار نظرهای فوق الذکر چنین نتیجه گیری می شود که هدف عمده امریکا در خلیج فارس اهداف اقتصادی، استراتژیکی و در نهایت سیاسی است. با توجه به اسناد و مدارک رسمی منتشر شده در دوره ریاست جمهوری جرج دبیلو بوش مرتبط با منطقه خاورمیانه می توان گفت که واشنگتن مواردی چند از جمله موارد زیر را به عنوان منافع اصلی خود در منطقه تلقی می کند:
- حفظ دسترسی گسترده امریکا به منافع عظیم انرژی در منطقه
 - حفظ شهروندان و موسسات اقتصادی، تجاری و نظامی امریکا در منقه خلیج فارس
 - تضمین آزادی کشتیرانی و هواپیمایی
- در مقابل منافع و اهداف اصلی فوق، منافع و اهداف دیگری برای امریکا در خلیج فارس مطرح هستند که اهمیت آن ها در مقایسه با اهداف و منافع ثانوی است. شماری از این منافع عبارتند از:
- حفظ امنیت سیاسی و اقتصادی اسرائیل
 - حفظ وضع موجود سیاسی و اقتصادی و نظامی متحدین امریکا در منطقه مثل عربستان و سایر کشورهای عربی خلیج فارس

-ایجاد صلح مورد دلخواه واشنگتن در منطقه به خصوص میان اسرائیل و اعراب (امامزاده فر، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹).

علاوه بر اهداف ذکر شده در سیاست خارجی بوش در منطقه خلیج فارس، می توان به اهداف ایالات متحده در منطقه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر اشاره کرد. اگر چه از زمان پایان جنگ جهانی دوم مبارزه با تروریسم و اشاعه سلاح های کشتار جمعی جزئی از اهداف سیاسی خارجی ایالات متحده بوده است اما تحولات سیاسی بین المللی که در دو دهه گذشته رخ داده به مراتب بر اهمیت مبارزه با این پدیده افزوده است و آنها را به اهداف محوری در سیاست خارجی امریکا در عرضه بین الملل تبدیل کرده است (طارمی، ۱۳۸۳، ص ۸۷).

۳- دلایل و پیامدهای حمله عراق به کویت

هنگامی که عراق در بامداد دوم اوت ۱۹۹۰ (۱۱ مرداد ۱۳۶۹) به کویت حمله کرد، به نظر نمی رسید در اندیشه یک توجیه صریح و منطقی برای عملکرد خود باشد، درگیری و اختلاف بین دو کشور از قبل روشن بود. علت اساسی این اختلاف در اعتراض اصولی عراق نسبت به موجودیت کشور کویت بود که از زمان انحلال امپراطوری عثمانی بوجود آمده بود. بحث فقط مربوط به اختلاف ارضی بین دو کشور نبود. مشکلات ناشی از قروض روز افزون عراق به کویت که به دنبال «جنگ مشترک» اعراب در برابر انقلاب اسلامی ایران پیش آمده بود در این زمان مسئله ساز شده بود و بهانه های لازم برای تهاجم عراق به کویت را فراهم آورد. هدف از این تهاجم در وهله اول کاملا روشن نبود. عراق عنوان می کرد که بنابر تقاضای «دولت آزاد و موقت» کویت وارد این کشور شده است. چند روز بعد تردیدها از بین رفت و زمامداران عراق رسماً ادغام کلی و برگشت ناپذیر کویت به عراق را اعلام کردند. به دنبال برقراری آتش بس در جنگ ایران و عراق در ۱۹ مرداد ۱۳۶۷ ۱۰ اوت (۱۹۸۸) عراق عزم خود را جزم کرد تا قدرتمندترین کشور در منطقه خلیج فارس شود و جایگاه برتری در میان کشورهای عربی منطقه بدست آورد. این جاه طلبی ها الحاق برخی از کشورهای منطقه چون کویت را طلب می کرد. به فاصله یک ماه بعد از برقراری

آتش بس ایران و عراق، نیروهای عراق، کویت را مورد تجاوز قرار داده و تا ۲۰ کیلومتری در داخل این کشور پیش روی کردند. البته این نیروها بعداً با فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی مجبور به عقب‌نشینی شدند.

عراقی‌ها هر چند در برخی سال‌ها فقط درخواست واگذاری بخش‌هایی از خاک کویت را به عراق کرده‌اند، اما در نهایت هدف آنها الحاق کامل کویت به عراق بوده است. عراقی‌ها همواره امیدوار بوده‌اند که از طریق انضمام کویت به معضلات ژئوپلیتیکی خود در منطقه خلیج فارس که بدون غلبه بر آنها، برخوردار از یک موقعیت برتر در خلیج فارس نمی‌توانست مطرح باشد، بهانه‌های عراق در قبال کویت هر چه که باشد، به هیچ وجه فتح مسلحانه این کشور را بنابر حقوق بین‌الملل توجیه نمی‌کند. وانگهی جامعه بین‌المللی در برابر این الحاق عکس‌العمل شدیدی نشان داد. در این اثنا، در شورای امنیت سازمان ملل متحد در ظرف چهار ماه دوازده قطعنامه علیه عراق به تصویب رسید که در تاریخ ۴۶ ساله شورا رویدادی بی‌سابقه بود. قطعنامه‌های مذکور درخواست‌هایی را مطرح و شرایط گوناگونی به عراق تحمیل کرد، از جمله خروج کامل و بی‌قید و شرط از کویت، با ادامه بحران و شروع جنگ و تحقق آتش بس و مسائل مترتب بر آن تعداد قطعنامه‌های شورای امنیت افزایش یافت به طوری که از ۲ اوت ۱۹۹۰ تا ۱۱ اکتبر ۱۹۹۱، ۲۳ قطعنامه در خصوص جنگ عراق و کویت به تصویب رسید. در ۲۸ فوریه، پس از حدود ۴۲ روز جنگ هوایی و فقط ۱۰۰ ساعت جنگ زمینی، رییس جمهور آمریکا با اعلام اینکه کویت آزاد شده، ارتش یک میلیون نفری عراقی به حد کافی تضعیف گردیده و سلاح‌های دارای قدرت تخریب وسیع آن نابوده است، جنگ را خاتمه یافته تلقی کرد.

عملیات طوفان صحرا» ایالات متحده موجب ویرانی فاجعه بار عراق و کویت گردید و به محیط زیست منطقه لطمه عظیمی زد. در اوضاع سیاسی از پیش آشفته خاورمیانه نیز دوره نوینی پدید آورد. با آنکه پیامدهای کلی و دراز مدت جنگ خلیج فارس تا حد زیادی غیرقابل پیش‌بینی است، این عقیده عموماً وجود دارد که به هر حال «وضع پیشین خاورمیانه هرگز تجدید نخواهد شد». هم طرفداران (حفظ) وضع موجود و هم کسانی که مایلند این نخستین رویارویی عمده

دوره پس از جنگ سرد به تغییرات دموکراتیک بینجامد، این پیش‌بینی جا افتاده را قبول دارند. غیر از خاورمیانه خود ایالات متحده قدرتی است که بیش از همه از این بحران تأثیر خواهد پذیرفت. و این نه فقط بدان خاطر است که ایالات متحده حساس‌ترین نقش را در این جنگ ایفا نموده، بلکه همچنین به خاطر آن است که بحران در یک دوره انتقالی در سیاست جهانی رخ داده، در زمانی که دوره جنگ سرد خاتمه یافته بود ولی ماهیت (دوره) جانشین آن تا حد زیادی نامعلوم بود.

۱-۳ شورای امنیت و حمله عراق به کویت

در تاریخ دوم اوت ۱۹۹۰ درست چند ساعت پس از حمله عراق به کویت شورای امنیت با صدور قطعنامه ۶۶۰ ضمن محکوم کردن تهاجم عراق، از این کشور خواست فوراً و بدون قید و شرط از کویت خارج شود. این قطعنامه بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ از فصل هفتم منشور ملل متحد می‌باشد. در فصل هفتم اقدامات قهری شورا در مورد تهدید علیه صلح، نقض صلح و تجاوز پیش‌بینی شده است. در واقع شورای امنیت از اولین روز تجاوز عراق به کویت عزم خود جهت برخورد قاطع با متجاوز را به نمایش گذاشت. در ارتباط با تحولات مختلف جنگ کویت، شورای امنیت موضع‌گیری‌های صریح و قاطعی را در هر یک از موضوعات مبتلابه جنگ نمود. شورای امنیت در ارتباط با وضعیت اتباع کشورهای ثالث و همچنین کارکنان نمایندگی‌های خارجی در عراق و کویت در قطعنامه‌های ۶۶۴ و ۶۶۷ و ۶۷۴ شدیداً موضع‌گیری کرد. و مسئولیت عراق را بر اساس حقوق بین‌المللی و کنوانسیون وین خاطر نشان است. به دنبال بی‌توجهی عراق به ۱۱ قطعنامه مصوبه قبلی، شورای امنیت در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰ قطعنامه ۶۷۸ را به تصویب رساند. این قطعنامه که از آن‌توسل بزور استنباط می‌شود مبنای حقوقی جنگ نیروهای ائتلافی علیه عراق قرار گرفت. به دنبال بی‌اعتنایی مقامات عراقی به تلاش‌های دیپلماتیک صورت گرفته جهت جلوگیری از شروع جنگ، ایالات متحده آمریکا و «کشورهایی که با دولت کویت همکاری می‌کردند» در نیمه شب ۱۶ ژانویه حمله‌ای همه‌جانبه را بر اساس قطعنامه ۶۷۸ شورای امنیت به عراق آغاز کردند.

علیرغم مقررات مربوط به زمان جنگ، می‌توان به جرأت ادعا کرد که نیروهای ائتلافی و عراق در خلال ۶ هفته جنگ هوایی و ۱۰۰ ساعت جنگ زمینی، به کرات قوانین و مقررات مربوط به جنگ‌های مسلحانه را نقض کردند. نیروهای نظامی ائتلافیون علیه عراق عمدتاً آمریکایی بودند. آمریکا با گسیل بیش از ۴۰۰۰۰۰ نیرو تقریباً ۶۵ درصد از نیروی زمینی، ۸۵ درصد از نیروی دریایی و ۹۴ درصد از نیروی هوایی متحدین را تشکیل می‌داد. جنگ دوم خلیج فارس بدون شک بزرگترین جنگی بود که از پایان جنگ دوم جهانی روی داده بود. تعداد نیروهای طرفین در این جنگ بیش از ۱۱۵۰۰۰۰ تن بود که ۵۵۰۰۰۰ تن آن متعلق به عراق و ۶۰۰۰۰۰ نیرو متعلق به جبهه ائتلافیون بود. در این جنگ سلاح‌های پیشرفته، هواپیماهای نسل جدید، موشک‌های کروز و سلاح‌های الکترونیکی به کار گرفته شد. ائتلافیون با انجام ۱۰۰۰۰۰ حمله هوایی بیش از ۸۸۵۰۰ تن بمب روی عراق فرو ریختند. در مورد اصل تناسب وسایل به کار گرفته شده باید گفت مؤتلفین به هیچ وجه این اصل را رعایت نکرده و وسایل نظامی بسیار پیچیده‌ای را به کار گرفتند و اهدافی و رأی تصمیمات شورا را متحقق ساخته، به طوری که موجب تأسف دیرکل شد. برای اولین بار در طول تاریخ جنگ‌ها نفت به عنوان یک شیوه بازدارندگی و تلافی جویانه در این جنگ بکار رفت. عراق با به آتش کشیدن ۷۳۵ حلقه چاه بزرگ‌ترین فاجعه اکولوژیک تاریخ را به وجود آورد. شورای امنیت با صدور قطعنامه ۶۷۸ (مصوبه ۳ آوریل ۱۹۹۱) عراق را مسئول جبران خسارات ناشی از تعرضات به محیط زیست و خراب منابع طبیعی دانست.

شورای امنیت از طریق قطعنامه‌های ۶۶۴ و ۶۶۶ و ۶۷۰ و ۶۷۴ و ۶۸۶ و ۶۸۷ نسبت به وضعیت غیرنظامیان و اسرا در این جنگ واکنش نشان داد؛ به دنبال توقف عملیات جنگی در ۲۸ فوریه ۱۹۹۱ و بعد از تصویب قطعنامه‌های ۶۸۶ (دوم مارس) و ۶۸۷ (سوم آوریل)، در تاریخ ۱۱ آوریل بین دو طرف آتش‌بس برقرار شد. در جنگ عراق و مؤتلفین، (سازمان ملل متحد مستقیماً در مرحله عملیات نظامی مشارکت نداشت و به طور کاملاً بارزی از کلیه تمهیدات نظامی کنار گذاشته شد. حتی یک فرماندهی واحد با پرچم ملل متحد بوجود نیامد و نیروهای سازمان ملل مورد استفاده واقع نشدند. سازمان ملل نه کنترلی بر جمع‌آوری و آماده سازی نیروها و نه نظارتی

در مرحله عملیات نظامی داشت. شورا در مرحله شروع عملیات جنگی به طور چشمگیری در صحنه دیپلماتیک غایب بود و از ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰ و تا ۱۳ فوریه ۱۹۹۱ دیگر تشکیل جلسه نداد. دبیرکل نیز در این جنگ به طرز حساب شده‌ای کنار گذاشته شد. مداخله کشورهای متحد علیه عراق اگر چه به حساب شورای امنیت سازمان ملل متحد گذاشته شد ولی تحت کنترل و هدایت آن صورت نگرفت و عملیات نظامی وسعتی بیش از مجوز داده شده به خود گرفت و شورا اصولاً در این جنگ یک تعجیل و اشتغال خاطر کاملاً بی‌سابقه‌ای از خود نشان داد؛ امری که با انفعال معمول شورا در موارد مشابه دیگر در تضاد است. در این جنگ شورای امنیت به صورت ابزار حفظ منافع ایالات متحده آمریکا درآمد و عملیات جنگی با مدیریت، کنترل و مداخله مستقیم آمریکا صورت گرفت. در واقع همان اندازه که آمریکا به صورت ابزار اجرایی منشور ملل متحد مورد استفاده قرار گرفت به همان اندازه نیز شورای امنیت به صورت بازوی اجرایی دیپلماسی آمریکا در آمد. در این جنگ شوروی درگیر مشکلات و نابسامانی‌های بی‌شمار داخلی خود بود و به نوعی ناچار از دنباله روی آمریکا و دیگر کشورهای غربی عضو شورا بود. چین نسبتاً از صحنه شورای امنیت کناره گرفته بود؛ در واقع برای چین هیچ نفعی متصور نبود که به صورت سپر دیپلماتیک عراق، این کشور متجاوز و پرمدعا، ظاهر شود. شورای امنیت به منظور اجبار عراق به خروج از خاک کویت، با صدور چند قطعنامه تحریم‌های گسترده‌ای را علیه این کشور به مورد اجرا گذاشت و بایکوت کاملی را در روابط اقتصادی، تجاری، مالی (قطعنامه ۶۶۱) عراق به وجود آورد و خواستار تحریم‌های بیشتر عراق (قطعنامه ۶۷۰) شد. استفاده از زور (قطعنامه ۶۶۵) را برای رعایت تصمیمات شورا و تحریم دریایی عراق مجاز شمرد. در قطعنامه ۶۶۱ با استناد به مواد ۲۵، ۴۱، ۴۸ منشور ملل متحد شدیدترین محدودیت‌های ممکن علیه یک کشور در تاریخ حیات سازمان ملل متحد گنجانده شد. این تحریم باعث کاهش ۹۷ درصد از صادرات عراق شد. قطعنامه ۶۸۷ ترتیبات مربوط به یک تحریم کلی در خصوص فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی به عراق را مورد بحث قرارداد. یک چنین ترتیباتی تاکنون از سوی شورای امنیت سابقه نداشته است. خلع سلاح عراق، تسلیحاتی که خطر آنها برای حفظ صلح بسیار شدید است و در آینده می‌تواند

تهدیدآمیز باشد، یعنی در واقع سلاح‌های کشتار جمعی اتمی، شیمیایی و بیولوژیک، را مورد بحث قرار می‌دهد. بنابر قطعنامه ۶۸۷ عراق نسبت به خلع سلاح خود الزامات زیادی از جمله نابودی توان هسته‌ای خود را پذیرفت. بازرسی‌های متعددی از سوی کارشناسان تسلیحاتی سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از تأسیسات هسته‌ای عراق صورت گرفت. در بسیاری از موارد تعهداتی که از عراق خواسته شد، خارج از چهارچوب معاهدات موجود بین‌المللی و حقوق بین‌المللی بود. علیرغم گذشت زمان و تغییر شرایط، تحریم‌های عراق همچنان به قوت خود باقی بود و تا زمانی که خواست و اراده سیاسی اعضای دائم شورای امنیت و خصوصا آمریکا و انگلستان ایجاب نکند، این تحریم‌ها ادامه یافتند. مسئولیت رژیم عراق در قبال عوارض ناشی از اشغال کویت به طور کامل و جامع و به دفعات مورد توجه شورای امنیت قرار گرفت. شورا با تصویب قطعنامه‌های ۶۶۴، ۶۷۰، ۶۷۴، ۶۷۸ و ۶۹۲ خاطر نشان می‌سازد که عراق به موجب حقوق بین‌الملل، مسئول هر گونه ضرر و زیان و خسارات وارده به کویت و کشورهای ثالث و نیز اتباع و شرکت‌های آنها می‌باشد. شورای امنیت برای بررسی خسارات ایجاد شده ناشی از تجاوز عراق «صندوق جبران خسارات سازمان ملل متحد» و کمیسیون «جبران خسارات ملل متحد» را بوجود آورد. صندوق جبران خسارات به دنبال قطعنامه ۶۸۷ بوجود آمد و از طریق ۳۰ درصد از ارزش صادرات نفت عراق که به میزان ۱/۶ میلیارد دلار تعیین گردید، تأمین مالی می‌گردد و مکانیزم دقیق و ویژه‌ای برای پرداخت غرامات از طریق یک کمیسیون ویژه در نظر گرفته شد. کمیسیون جبران خسارات که از طریق قطعنامه ۶۹۸ بوجود آمد، موظف به اجرای استرداد اموال و انجام تعمیرات ناشی از خسارات ناشی از تجاوز عراق به کویت، شد.

علیرغم تصمیمات بسیار روشن و قاطع و مکانیزم بسیار دقیقی که از سوی شورای امنیت پیرامون مسئولیت‌های عراق در تهاجم به کویت اتخاذ گردید، لیکن مسئولیت‌های ناشی از تهاجم عراق به جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه مورد توجه جدی شورا نبوده است. واکنش شورای امنیت در قبال دو تهاجم عراق به جمهوری اسلامی ایران و کویت در ظرف یک دهه بسیار متفاوت است. مقایسه قطعنامه‌های صادره از سوی شورا در طول این دو جنگ به خوبی بیانگر این

تفاوت بوده و اغراض سیاسی بانیان قطعنامه‌ها و نیات اعضای خصوصا دائم شورا را مشخص می‌سازد. اصولا بعد از تصمیمات قاطع شورا در برابر تجاوز عراق به کویت، ضعف و سستی قطعنامه‌های این شورا در جنگ عراق با ایران، بیشتر آشکار می‌شود. قطعنامه‌های شورا در جنگ اول خلیج فارس بیشتر حالت «توصیه» دارد و فقط قطعنامه ۵۹۸ که منجر به پایان جنگ و آتش‌بس بین ایران و عراق شد منطبق بر فصل هفتم منشور و حاکی از «تصمیم» شورای امنیت است. شورا در این جنگ با بی‌تفاوتی از کنار واقعیات می‌گذرد و نگاه ناشی از تهاجم همه‌جانبه عراق به ایران را تنها «وضعیت بین ایران و عراق» می‌خواند. شورا در طول ۲۲ ماه اول جنگ خواستار آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروهای عراق از خاک ایران نشد. در تصمیمات شورای امنیت برخورد ریشه‌ای و عادلانه با موضوع جنگ عراق با ایران نشده است و شورا اساسا موضع جانبدارانه‌ای در قبال عراق داشت. شورا در خصوص مسئولیت متجاوز سعی در فرار از حقایق دارد و در مورد پرداخت غرامت هیچ مکانیزم عملی و جدی را مطرح نمی‌سازد. در خصوص نقض حقوق بشر در جنگ عراق با ایران، شورای امنیت ۴ بیانیه و ۲ قطعنامه در مورد کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق صادر کرد. هر چند گزارش‌های روشن و صریح کارشناسان اعزامی سازمان ملل متحد مدارک لازم را برای موضع‌گیری قاطع شورا فراهم ساخته بود، لیکن به جز آخرین قطعنامه (۶۲۰)، قطعنامه‌های دیگر و بیانیه‌ها هیچ یک نشان دهنده توجه کامل و جدی شورا به وظایف انسانی‌اش نبود. شورا همچنین در امر جلوگیری از حمله به مناطق مسکونی و جنگ شهرها نیز به رغم استقرار هیأت‌های در دو کشور موفقیتی نداشت. در جنگ عراق با ایران، شورای امنیت اصولا به جز در قطعنامه ۵۹۸ آن هم تا اندازه‌ای، برخوردی بنیادی و مطابق با روح منشور با موضوع جنگ نکرد و این نیز به دلیل پیروزی‌های نظامی ایران در جبهه‌های جنگ و نیز به خاطر دیپلماسی پرتحرک و ابتکارات سیاسی ایران به خصوص در سال‌های ۱۳۶۵ به بعد بود.

نتیجه گیری

شکست خفت بار عراق در جنگ با امریکا و متحدانش و عقب‌نشینی ارتش بعث از خاک کویت، سبب از هم پاشیدن ماشین جنگی صدام حسین گردید. از هم پاشیدگی ارتش شکست خورده عراق، عاملی بود تا شورش‌هایی در داخل ارتش بروز نماید و همچنین باعث گردید تا مردم مخالفت‌های خود را با سیاست‌های جنگ‌افروزانه و ویرانگرانه صدام و حزب بعث آشکار نمایند. قیام مردمی در مخالفت با صدام از بصره آغاز گردید و به زودی به سایر شهرهای عراق گسترش یافت. تعدادی از پرسنل ارتش نیز به صفوف ملت پیوستند و اسلحه خود را به سوی حزب بعث و یگان‌های گارد جمهوری - که پس از شکست از امریکا و متحدانش به جنگ ملت آمده بود - گرفتند. امریکا قبلا اعلام کرده بود که، «مردم عراق» باید صدام را سرنگون نمایند، اما زمانی که ماهیت اسلامی قیام مردم عراق آشکار گردید، به سران حاکم بر عراق، در آزادی عمل در سرکوب قیام مردم، چراغ سبز نشان داد. رژیم بعث با قبول شرایط خفت بار متحدین به قیمت بقای موجودیت خویش، دست و پای خود را جمع کرد و با بهره‌گیری از توپ، تانک، هواپیما و هلی‌کوپتر به مقابله با مردم پرداخت. غرب با پشت کردن به قیام مردم عراق، اثبات نمود که باقی یک حکومت ضد مردمی را که تضمین‌کننده منافع او باشد بر برقراری یک حکومت مردمی ترجیح می‌دهد. جنگ داخلی در عراق آغاز شد و رژیم بعث با به راه انداختن حمام خون به مقابله با قیام مردم در شمال و جنوب عراق پرداخت. پشتیبانی و حمایت غرب از صدام حسین سبب تشدید جنگ داخلی عراق که می‌توانست پیروزی سریع مردم را در پی داشته باشد گردید. با سرکوب مردم که با مقاومت آنان روبرو بود، غرب به این هدف خود که، تخریب هر چه بیشتر منابع انسانی و اقتصادی عراق و مسلمانان است نزدیک شد، منتهی این بار تخریب به دست خود آنان انجام می‌شد، تا آنچه که بمب‌های هواپیماهای غربی تخریب نکرده بودند، تخریب گردد. با تسلط هر چه بیشتر ارتش بعث بر مناطق آزاد شده توسط نیروهای مردمی، ملت بی‌دفاع و مظلوم عراق، در شمال و جنوب خود را در معرض آتش انتقام‌جویی رژیم بعث دیدند. آنان هنوز خاطره بمباران شیمیایی حلبچه و فاجعه کشتار زنان و کودکان را در این شهر به خاطر داشتند. اعمال

وحشیانه ارتش و اعضای حزب بعث با مردم بی‌گناه، پس از بازپس‌گیری مناطق آزاد شده و اعدام دسته‌جمعی و مثله کردن مردم، سبب وحشت فزاینده آنان گردید. در شمال و جنوب، مردم عراق از خانه و کاشانه خود آواره گردیده و برای نجات جان خود، رو به سوی کشورهای همسایه آوردند. در راه فرار و به علت گرسنگی و سرما و بیماری، بسیاری از کودکان و سالخورده‌گان جان خود را از دست دادند و اینها به جز کسانی هستند که به روی میدان‌های مین رفته و یا زیر آتش ارتش بعث جان باخته‌اند. رژیم حاکم بر عراق به این نیز بسنده ننموده و با فرو ریختن خودکار و خودنویس و اسباب‌بازی‌های منفجر شونده سبب آسیب رسیدن به دست و صورت کودکان آواره شده است.

از میان کشورهای همسایه، دولت و ملت اسلامی ایران ضمن تقبیح اعمال رژیم حاکم بر عراق و طلب مساعدت از جامعه ملل، با تمامی امکانات خود به یاری آوارگان پرداخت. و این در حالی بود که بعضی از کشورهای همسایه از آوارگان عراقی با گلوله‌پذیری کردند. حدود یک میلیون آواره عراقی به ایران آمدند و سرمای بی‌تفاوتی و کم‌توجهی جامعه ملل بیشتر از سرمای کشنده کوهستان‌ها سبب مرگ آوارگان گردید. غرب در پس بحران کویت به بسیاری از اهداف خود دست یافت، از جمله اقتصاد نابسامان خود را رونق بخشید و به بسیاری از امتیازهای آشکار و پنهان از دول منطقه دست یافت. دریافت کمک ۱۳ میلیارد دلاری از آمریکا، لغو محدودیت‌های بازرگانی - فرهنگی جامعه اروپا، برخورداری از کمک‌های نظامی قابل ملاحظه، حذف خطر بالقوه نظامی عراق و افزایش مهاجران یهودی از جمله امتیازهایی بود که به یمن بحران کویت نصیب رژیم صهیونیستی گردید. به قیمت آواره شدن بیش از ۲ میلیون عراقی، غرب دست‌یابی به دیگر اهداف خود را تعقیب کرد، از آن جمله حفظ و ابقای رژیم بعث در عراق به منظور ترساندن رژیم‌های مرتجع عرب و حفظ یک کانون بحرانی قابل بهره‌برداری در مقابله با خیزش‌های اسلامی در منطقه؛ دیگر آنکه با بهانه ایجاد مناطق امن در شمال عراق برای اسکان آوارگان، ارتش خود را بدون جنگ در این مناطق مستقر و زمینه را برای پیاده نمودن نقشه‌های استعماری فراهم نمود.

۱. اسدی . بیژن (۱۳۸۸) خلیج فارس و مسائل آن. انتشارات سمت . تهران.
۲. اسدیان . امیر (۱۳۸۱) سیاست امنیتی امریکا در خلیج فارس ، تهران. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. اسدیان . امیر (۱۳۸۱) سیاست امنیتی امریکا در خلیج فارس . پژوهشکده مطالعات راهبردی
۴. امامزاده فر . پرویز (۱۳۸۲) سیاست خاورمیانه ای امریکا در دوره ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش . در کتاب امریکا ویژه امنیت ملی بوش در خاورمیانه تهران. ابرار معاصر
۵. امامی . محمدعلی (۱۳۸۰) ساختار سیاسی و نقش نخبگان در امیرنشین های عرب خلیج فارس . مجموعه مقالات دهمین همایش بین المللی خلیج فارس. تهران
۶. امامی . محمدعلی (۱۳۸۰) عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس . دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. تهران
۷. حجاز . سامی (۱۳۸۱) امریکا در خلیج فارس . چالش ها و چشم اندازها. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی. تهران : ابرار معاصر
۸. ذوالفقاری . مهدی (۱۳۸۶) ژئوپولتیک خلیج فارس
۹. راشمل . آندرو و دیگران (۱۳۸۲) سیستم امنیتی جدید خلیج فارس و تحلیل های نظامی راهبردی . شماره ۳۷ . مرداد
۱۰. سپهری راد ابوالفضل (۱۳۸۹). در خلیج فارس ، نشریه صف
۱۱. سیف زاده . سیدحسین (۱۳۷۹) عراق ، ساختارها و فرایند گرایش های سیاسی مرکز اسناد انقلاب اسلامی . تهران

۱۲. طهران البلوشی . عبدالله (۱۳۸۰) برداشتها ، عدم اعتماد و ابزارهای اعتمادسازی. ترجمه جمشید زنگنه. مجموعه مقالات دهمین سمینار خلیج فارس
۱۳. فولادزاده. عبدالامیر (۱۳۶۹) ایدئولوژی حزب سوسیالیست بعث عراق. انتشارات دفتر تبلیغات جنبش رانده شدگان عراقی . قم
۱۴. منصورى . جواد (۱۳۸۵) امریکا و خاورمیانه. تهران .وزارت امور خارجه
۱۵. مومنی . سیدقاسم . حضور امریکا در خلیج فارس. اهداف و روندها .مربوط به کتاب خاورمیانه ویژه خلیج فارس . تهران . ادارات امور خارجه در فرایند تحمیل
۱۶. وادلا . ر (۱۳۶۴) خلیج فارس در عصر استعمار . ترجمه. جوادی . تهران ، سحاب .
۱۷. الهی. همایون (۱۳۶۹) شوروی و خلیج فارس. مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس .تهران. مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی